

مناسب بین دولت و سازمان‌های مردم نهاد به معضل عمده‌ای بدل شدند که انحراف در مسیر کمک‌رسانی پیامد آن بود. تقویت احساس نیازمندی و وابستگی بیشتر مردم از پیامدهای این اتفاق بود. خط و مرز وظایف دولت و سازمان‌های مردم نهاد در زمان وقوع بحران باید مشخص شود. سازمان‌های مردم نهاد باید روشن کنند با کدام نقش وارد بازی بحران می‌شوند. فقط نباید از منظر هنجاری درباره سازمان‌های مردم نهاد حرف بزنیم. بلکه فعالیت‌های آنها نیازمند آسیب‌شناسی است. با نهایت احترام به همه زحمات سمن‌ها باید گفت گاهی ضرر وجود آنها برای جامعه محلی بیشتر از فایده حضور آنهاست. مشخص نبودن رابطه روشن دولت با نهادهای مدنی و نداشتن تعریف جایگاهی مشخص برای آنان باعث شد که انجمن‌ها در مدیریت بحران در مرحله جنینی باقی بمانند و نتوانند رشد کنند و حتی در صورت رشد نیز وابسته به دولت باقی مانده‌اند.

●●● موقع آمدن سیل تلقی خود مردم از آن چه بود؟

به نظر مردم درک روشنی از سیل یا ابعاد آن نداشتند. در صحبتی که با شهروندان سیل‌زده داشتیم، بیشتر آنها تصوراتشان این بود که ساکنان مناطق نزدیک رودخانه با سرریز دیوار ساحلی رودخانه مواجه شدند و آب وارد همین محلات شد. بنابراین لازم است ساکنان مناطق نزدیک رودخانه هشدار سیل را رعایت و منازل خود را تخلیه کنند. حتی کسانی که سیل را نیز جدی گرفته بودند در مورد ابعاد سیل درک روشنی نداشتند. فکر نمی‌کردند که شدت و اندازه سیل در حدی باشد که قسمت غربی شهر پلدختر و معمولان یا روستاهای نزدیک رودخانه را کاملاً ویران کند. بنابراین زمانی خطر را جدی احساس کردند که آب پشت در خانه‌هایشان رسیده بود و تنها فرصت داشتند جان خود را نجات دهند. جدی نگرفتن سیلاب در حدی بود که بسیاری از ساکنان حتی در مواجهه مستقیم به در خانه‌ها، هشدار را جدی نگرفته بودند. در نمونه‌هایی از مراجعه امدادگران شنیده شد که مردم به امدادگران اعتراض می‌کردند و حتی درگیری می‌شدند که چه خیر است هرروز می‌آیید و می‌گویید دارد سیل می‌آید. در بعضی مناطق غیر از مراجعه تک به تک به منازل حتی شلیک تیر هوایی نیز داشتیم ولی به نظر می‌رسد تأثیر زیادی در ادراک مردم نداشت.

در این میان شکل‌گیری نظریه‌های توطئه مبنی بر باز کردن سدهای بالادست در خرم‌آباد (سد ایشان در خرم‌آباد) در میان عامه مردم و حتی افراد تحصیلکرده نشان می‌دهد که درک روشنی از طبیعی بودن سیل وجود ندارد و آن را پدیده‌ای دولت‌ساز می‌دانند. البته با توجه به شکافی که بین دولت و ملت به لحاظ تاریخی وجود دارد چنین دیدگاه‌هایی نیز به سرعت در بین مردم شایع و پذیرفته شده و تلاش کارشناسان و مسئولان برای اقناع مردم جوابگو نبوده است. امروز بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و روان‌شناختی شکل‌گیری چنین شایعاتی مبنی بر عمدی بودن حادثه و غیرطبیعی بودن آن در ایران ضرورت زیادی دارد. این موضوع سابقاً در حوادث دیگری مثل زلزله بم، زلزله آذربایجان و سرپل ذهاب و اکنون نیز در سیل پلدختر تکرار شده است.

●●● عملکرد سازمان‌های دولتی را در این میان چطور تحلیل می‌کنید؟
منظور این است که شکافی تاریخی میان دولت و مردم وجود دارد، اما در این بزنگاه سازمان‌ها با عملکرد خود به چه میزان به این شکاف عمق بخشیدند؟

سازمان هواشناسی، فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها، سازمان مدیریت بحران و... از طریق رسانه‌ها، تبلیغات محیطی، پیامک و دهیاران روستاها در مورد سیل پنجم فروردین و دوازدهم فروردین اخطار داده بودند، ولی به دلایل زیاد نتوانستند ادراک مردم را در مورد سیل شکل دهند و همه اعلام کردند که تصور نمی‌کردند چنین سیلی بیاید. مشکل دیگر این بود که سیستم اطلاع‌رسانی و مدیریتی تمرکز خود را ابتدا بر روی سیل در شهرستان دورود و خطرات سرریز شدن سد مرکوک و حفاظت از مردم دورود گذاشته بود و این تمرکز باعث شده بود که بیشتر امکانات در این شهرستان متمرکز شده و نسبت به ایجاد سیل در دیگر مناطق استان بی‌توجه باشند. خوشبختانه در این شهرستان مشکلی پیش نیامد ولی پیامد کم‌توجهی به مناطق دیگر استان مشکل‌ساز شد.

●●● سیلی آمد، سیلاب کمک‌های مردمی هم به پلدختر سرریز شد و اتفاقات بزرگ و کوچک دیگری در این میان افتاد. آنچه بر سر آرایش اجتماعی آمد، به‌طور کوتاه مدت چه بود؟

پیش از هر چیز باید بگویم منطق طایفه‌گرایی در دریافت اقلام کمکی هم خود را بازتولید کرد. چراکه باعث افزایش اختلافات میان مردم و شدت گرفتن حسادت‌های طایفه‌ای بود. همین افزایش اختلاف بین گروه‌ها، تا حد زیادی به سرمایه اجتماعی آسیب زد. با بروز سیلاب و پخش اخبار و اطلاعات مربوط به آن در رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی و قطع ارتباط کامل ۲۴ ساعته در مناطق سیل‌زده و بی‌خبری از آنها، فضای عاطفی و احساسی شدیدی حاکم شد و با باز شدن راه‌ها، این انرژی اجتماعی و نهفته آزاد شد. این نوع سرمایه اجتماعی در سطح محلی خود را به صورت اقلام و کمک‌ها یا نیروهای امدادونجات نشان داد و سیل افراد برای کسب خبر روانه این مناطق شد. به طوری که نفس حضور و ازدحام این افراد و نداشتن امکانات برای امدادگران برای شهرهای کوچکی چون معمولان و پلدختر مشکل‌ساز شد. باوجود اینکه حضور افراد بیرونی در چنین وضعیت‌هایی به تقویت همبستگی اجتماعی ملی کمک می‌کند و در ترمیم فضای روانی پس از حادثه موثر است، ولی حضور بدون سازماندهی و پراکنده و آموزش ندیده و فاقد تجهیزات افراد در محل به‌رغم نیت انسانی‌شان مشکل‌ساز شد. تأمین آب و غذای این میهمانان در آن شرایط بسیار دشوار بود و این نوع سرمایه اجتماعی برون‌گروهی به‌رغم مزایای خود مشکلات متعددی داشت. حضور توریست‌گونه بعضی خیران و افرادی که برای کمک آمده بودند، نبود آموزش مدیریت بحران به کمک‌کنندگان و برخورد احساسی و عاطفی خیرین با مردم سیل‌زده در ایجاد رفتارهای کاسبیکارانه در میان مردم بسیار موثر بود. در مجموع سیل به آزاد کردن انرژی عاطفی و اجتماعی جامعه بیرونی کمک کرد و این سرمایه اجتماعی را افزایش داد ولی آسیب‌هایی نیز ایجاد کرد. ناامیدی اجتماعی مردم بالا رفت و در میان افراد نیز اختلافات روحی و روانی بیشتری مشاهده شد. در این یک‌سال هم آرایش مردم پلدختر به مهاجرت به شهرهایی مثل تهران، خرم‌آباد یا شهرهای دیگر افزایش یافت. همین افزایش آرایش به مهاجرت بود که از میزان تعلق مکانی و محله‌ای کاسته شد چرا که سطح زندگی و کیفیتی آن کاهش یافت.

هزینه‌های خسارت‌هایی که سیل وارد کرد آن قدر زیاد بود که مردم از عهده پرداخت آنها برنیامدند و مجبور به گرفتن تسهیلات و در نتیجه به‌هکارت شدند. از طرفی سیل که آمد راه‌های ارتباطی تخریب شد و همین مسأله علاوه بر آثار عینی که داشت بالا رفتن احساس طرد و در حاشیه بودگی را به مردم القاکرد. در مجموع باید گفت که سیل تنها مسأله‌ای نیست که آمده و رفته باشد. سیلاب‌ها تمام شدند اما آثار آنها نه‌تنها بر روی خانه‌های مردم بلکه بر زندگی و روان آنها هم باقی است. مسأله‌ای که با رویکردهای سازمانی و انبوه‌پنداری قابل حل نیست و باید برای روستاهای سیل‌زده به نحوی دیگر برنامه‌ریزی کرد. □



مهدی حسینی / شهروند □

مجتبی ترکرانی جامعه‌شناس توسعه از آسیب‌های دراز مدت سیل پلدختر می‌گوید

آثار روانی و اجتماعی سیل هنوز باقی است

✍️ [امیرحسین احمدی] این روزها دوباره سازمان هواشناسی درباره وقوع بارش‌های سیل‌آسا در کشور هشدار داده است. هنوز یک‌سال از سیل فروردین‌ماه ۹۸ نگذشته و پیامدهای آن اتفاق به‌صورتی محسوس در زندگی اجتماعی و اقتصادی نمایان است. حالا وقت مناسبی است برای آنکه درس‌های سیل فروردین‌ماه مرور شود. لرستان یکی از استان‌های متأثر از سیل بود. سیل آمد و پلدختر را زیر آب برد؛ نوروز برای پلدختر روز سیل بود؛ روزی که یکی از رانندگان پلدختر از آن این‌گونه یاد می‌کند: «سیل کاری کرده بود که یکی مثل من که هر روز در این خیابان‌ها رفت‌وآمد می‌کند، دیگر پلدختر را نمی‌شناخت.» سیلاب آمد و رفت، اما آثار خود را به یادگار بر جان پلدختر گذاشت. همچنان پس از یک‌سال، اهالی پلدختر از صدای غرش رودخانه می‌ترسند و خانه‌های خراب‌شان در جای‌جای شهر و روستاها باقی مانده است. تنها آثار سیل ویرانی خانه‌ها، زمین‌ها و دامداری‌ها در شهر و روستاها نبود؛ سیل در جان مردم هم رسوخ کرده بود؛ پیامدی که هر بلای طبیعی می‌تواند با خود بیاورد. مجتبی ترکرانی، دبیر انجمن جامعه‌شناسی شهر خرم‌آباد و جامعه‌شناس توسعه، تحقیقات بسیاری درباره چالش‌های جامعه لرستان پیش از سیل و بازتولید این چالش‌ها پس از سیل انجام داده است؛ چالش‌های اقتصادی، قومی، سیاسی و فرهنگی. او که خودش اهل پلدختر است در این یک‌سال به روستاهای سیل‌زده بسیاری رفته و تحقیقاتی درباره آثار سیل بر زیست مردم پلدختر انجام داده است. ترکرانی می‌گوید شیوه کمک‌رسانی انجمن‌ها، سمن‌ها و گروه‌های دیگر با وجود اینکه از احساسی انسان‌دوستانه برمی‌آید، آثار سوئی هم بر زندگی مردم پلدختر داشت. گفت‌وگوی او را با «شهروند» می‌خوانید.

●●● فروردین ۹۸ سیلی فراگیر استان لرستان را در برگرفت و شهرهایی از این استان را زیر آب برد. فارغ از اینکه چه کارهایی برای پیشگیری از آن می‌شد انجام داد، باید پرسید مسائل لرستان پیش از سیل چه بود و پس از سیل تا امروز کدام یک از این مسائل بازتولید شده است؟

پیش از هر چیز باید گفت سیلاب فروردین‌ماه لرستان بلایی طبیعی بود که می‌توانست با مدیریت مناسب تأثیرات زیانبار کمتری داشته باشد. از کارهایی که در بلندمدت در زمینه آب‌خیزداری، رشد جنگل‌ها و تقویت مراتع می‌توانست انجام گیرد و نگرفت، صرف نظر کنیم؛ کارهایی کوچک مثل احداث سیل‌بند، سد و دیوارهای ساحلی که می‌شد در داخل شهرها ایجاد کرد، اما با ندانم‌کاری، تبعیض و کم‌توجهی به مناطق کمتر برخوردار این اتفاق نیفتاد و چنان شد که وقتی سیل آمد شهرهای سیل‌زده بی‌دفاع شدند و سیل همه‌چیز شهرها و روستاها را با خود برد. درباره استان لرستان باید بگویم لرستان جامعه‌ای است با ساختاری نیمه‌مدرن و نیمه‌سنتی که در سالیانی دراز سه نوع سبک زندگی را در خود جای داده است؛ زندگی ایلی، روستایی و شهری. سابقه تاریخی جامعه ایلی با وجود تاریخ باستانی‌اش شاید از همه بیشتر بوده است؛ این یعنی جامعه‌ای در حال گذار از زندگی ایلی به زیست شهری و فاقد سازماندهی و تشکیلات مدرن وجود دارد که هنوز فضای فرهنگی طایفه‌گرایی با وجود ضعیف شدن ساختارها بر آن مسلط است. دولت در این جامعه دارای ساختار دیوان‌سالارانه است که همه مشکلات نوع ایرانی‌اش را همراه با طایفه‌گرایی محلی با خود دارد که معوج‌تر شدن وضع را به همراه دارد.

در این جامعه فضای محدودی برای رقابت محلی وجود دارد. فضاهای فرهنگی، اقتصادی، تکنولوژیکی و مدنی محدود است و تنها راه تحرك و پیشرفت سیاست در شکل محدودش در آمیزه‌ای از جناح‌بندی، طایفه‌گرایی و بروکراسی محلی عمل می‌کند. فضای سیاست‌زده در کنار فضای فرهنگی قبیله‌گرا و دیوان‌سالاری ناکارآمد سه ضلع ساختار قدرت در لرستان هستند.

●●● در چنین شرایطی، سیلاب بر ساختار اجتماعی و زیست مردمان لرستان چه اثری گذاشت؟

جامعه‌ای که ساختارهای سنتی آن ضعیف شده و ساختارهای مشارکتی مدرن و انجمن‌ها شکل نگرفته است وقتی با حادثه‌ای طبیعی روبه‌رو می‌شود، چون آمادگی ذهنی ندارد ابتدا شوک‌زده و خشمگین است و از دولت و ملت طلبکار می‌شود. بعد از تخلیه خشم خود و همراهی دیگران، متغفل می‌شود و بعد از انفعال، به دنبال جلب کمک‌های مردمی، دست از مشارکت می‌کشد و به جای همکاری در ترمیم سیل، دست به رقابت مخرب برای دریافت اقلام می‌زند و در این راه سرمایه‌های اجتماعی‌اش را نیز تخریب می‌کند.

این جامعه در چند روزی که به دلیل سیل توجه رسانه‌ای و مردمی را

می‌بیند و به این علت که روح همبستگی ملی، شهروند آسیب‌دیده لرستانی را در آغوش می‌کشد، خوشحال، شادمان، شرمند و با محبت می‌شود؛ چراکه متوجه می‌شود بعد از سال‌ها دیده شده است. ولی این روح دردمند و فقیر به فراست درمی‌یابد که باید از این توجه و محبت ملی نهایت استفاده را ببرد و ساختار ضعیف بروکراتیک و سازمانی و نگاه سخاوتمند و احساسی و بی‌برنامه انجمن‌ها و خیرین، همه دست‌به‌دست می‌دهند تا او برای گرفتن آنچه دوست دارد، بجنگد.

●●● البته در کنار این استفاده از فرصت دیده شدن، بی‌اعتمادی و انتقاد از دولت و رسانه‌ها هم نمایان بود.

بله، مسأله دیگری که در این سیل خود را نشان داد، بی‌اعتمادی مردم به رسانه‌های رسمی و ملی و دقت‌نکردن و پیش‌بینی نداشتن این نهادها درباره ابعاد بحران بود. بسیاری از افراد در مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها بیان کردند که درک روشنی از سیل و ابعاد آن و آسیب‌پذیری و خطرپذیری محل زندگی‌شان نداشتند. بسیاری هم در مقابل هشدارهای وقوع سیل مقاومت کردند و حدود نیمی از مردم ابراز کرده بودند که هشدار سیل را جدی نگرفته‌اند.

ریشه این بی‌توجهی را باید ابتدا در بی‌اعتمادی به نهادها و رسانه‌های رسمی و دوم در بی‌توجهی به علم و منطق طبیعی پدیده‌ها دانست. واقعیت این است که ما هنوز پدیده‌ها را با نگاه علمی تبیین نمی‌کنیم و نه فقط هشدار علمی هواشناسی را جدی نمی‌گیریم بلکه با نگاه‌های مبتنی بر نظریات توطئه و تقدیرگرا، وقوع سیل را به گناه‌کردن مردم، گران‌فروشی، بی‌انصافی و... نسبت می‌دهیم. نکته بعدی نبود آموزش‌های فراگیر در مورد سیل و وجود نداشتن رویه‌های موثر در این باره در سازمان‌هاست. بسیاری از مردم از بدیهی‌ترین اقدامات هنگام شنیدن هشدار سیلاب مبنی بر برداشتن اوراق هویتی خود ناآگاه بودند. واقعیت این است که این نوع آگاهی‌ها باید در سیستم آموزشی گنجانده شود تا در ذهن فرد نهادینه شود.

●●● با توجه به بی‌اعتمادی فزاینده مردم به رسانه‌های رسمی در این مواقع، نقش اطلاع‌رسانی و بازنمایی بحران را رسانه‌های غیررسمی اعم از کانال‌های تلگرامی و صفحات اینستاگرامی پرمخاطب به عهده می‌گیرند. این مسأله در جریان سیل لرستان به چه کیفیتی رخ داد و چه آثاری داشت؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید بر سر تعریف نقش نهادهای مردمی و شبکه‌های غیررسمی توافق کنیم. این نهادها در ماهیت خود متولی انسجام اجتماعی هستند و در زمان بحران نیاز است با حضور خود بتوانند خلأ ناشی از به هم خوردن نظم اجتماعی و مصیبت جمعی را بهبود و التیام بخشند. در سیل اخیر عملاً به دلیل ناتوانی، ناآگاهی و غلبه احساس بر عقلانیت و نداشتن رابطه

مسأله دیگری که در این سیل خود را نشان داد، بی‌اعتمادی مردم به رسانه‌های رسمی و ملی و دقت‌نکردن و پیش‌بینی نداشتن این نهادها درباره ابعاد بحران بود. بسیاری از افراد در مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها بیان کردند که درک روشنی از سیل و ابعاد آن و آسیب‌پذیری و خطرپذیری محل زندگی‌شان نداشتند. بسیاری هم در مقابل هشدارهای وقوع سیل مقاومت کردند و حدود نیمی از مردم ابراز کرده بودند که هشدار سیل را جدی نگرفته‌اند.

ریشه این بی‌توجهی را باید ابتدا در بی‌اعتمادی به نهادها و رسانه‌های رسمی و دوم در بی‌توجهی به علم و منطق طبیعی پدیده‌ها دانست. واقعیت این است که ما هنوز پدیده‌ها را با نگاه علمی تبیین نمی‌کنیم و نه فقط هشدار علمی هواشناسی را جدی نمی‌گیریم بلکه با نگاه‌های مبتنی بر نظریات توطئه و تقدیرگرا، وقوع سیل را به گناه‌کردن مردم، گران‌فروشی، بی‌انصافی و... نسبت می‌دهیم. نکته بعدی نبود آموزش‌های فراگیر در مورد سیل و وجود نداشتن رویه‌های موثر در این باره در سازمان‌هاست. بسیاری از مردم از بدیهی‌ترین اقدامات هنگام شنیدن هشدار سیلاب مبنی بر برداشتن اوراق هویتی خود ناآگاه بودند. واقعیت این است که این نوع آگاهی‌ها باید در سیستم آموزشی گنجانده شود تا در ذهن فرد نهادینه شود.

●●● با توجه به بی‌اعتمادی فزاینده مردم به رسانه‌های رسمی در این مواقع، نقش اطلاع‌رسانی و بازنمایی بحران را رسانه‌های غیررسمی اعم از کانال‌های تلگرامی و صفحات اینستاگرامی پرمخاطب به عهده می‌گیرند. این مسأله در جریان سیل لرستان به چه کیفیتی رخ داد و چه آثاری داشت؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید بر سر تعریف نقش نهادهای مردمی و شبکه‌های غیررسمی توافق کنیم. این نهادها در ماهیت خود متولی انسجام اجتماعی هستند و در زمان بحران نیاز است با حضور خود بتوانند خلأ ناشی از به هم خوردن نظم اجتماعی و مصیبت جمعی را بهبود و التیام بخشند. در سیل اخیر عملاً به دلیل ناتوانی، ناآگاهی و غلبه احساس بر عقلانیت و نداشتن رابطه

